بسمه تعالی

**موضوع**: نسیان قرائت یا تسبیح /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 9 : فراموشی قرائت یا تسبیحات 1](#_Toc127978752)

[روایت چهارم: سماعه 1](#_Toc127978753)

[مساله 10 4](#_Toc127978754)

[*مطلب اول*: اضافه کردن تکبیرة الرکوع 4](#_Toc127978755)

[مطلب دوم: دخول در جزء مستحب یا مقدمه واجب 4](#_Toc127978756)

[مطلب سوم: دلیل بر استحباب استغفار 6](#_Toc127978757)

[مساله 11 7](#_Toc127978758)

[مساله 12 8](#_Toc127978759)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مساله 9 گفته شد که اگر بعد از رسیدن به حد عرفی رکوع متذکر شود که قرائت یا تسبیحات نخوانده است، نماز صحیح است برای صحت به قاعده لاتعاد و ذیل این قاعده تمسک شده است، همچنین به سه روایت منصور بن حازم، محمد بن مسلم و ابی بصیر استدلال شده که بررسی دلالت روایات در جلسه قبل گذشت.

# ادامه مساله 9 : فراموشی قرائت یا تسبیحات

اگر بعد از رکوع متذکر شود که قرائت یا تسبیحات اربعه را فراموش کرده است، نمازش صحیح است برای این مساله علاوه بر سه روایت جلسه قبل می توان به روایت دیگری هم تمسک کرد.

## روایت چهارم: روایت سماعه

چهارمین روایتی که بدان استدلال شده است، روایت موثقه سماعۀ است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسَى فَاتِحَةَ الْکتَابِ قَالَ فَلْيَقُلْ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ لْيَقْرَأْهَا مَا دَامَ لَمْ يَرْکعْ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ وَ إِنَّهُ إِذَا رَکعَ أَجْزَأَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»[[1]](#footnote-1)

استدلال شده به این روایت که اگر بعد از رکوع متذکر شود که سوره حمد را نخوانده است، اعتنا نمی کند و نمازش صحیح است.

محقق سیستانی اشکال کردند که این روایت شامل نسیان تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نمی شود.

 این مقدار از اشکال با بیان جلسه گذشته جواب داده می شود که عرف الغای خصوصیت می کند، نسیان قرائت در رکعت اول و دوم مشکل ایجاد نکند اما نسیان تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم مشکل ایجاد کند، خلاف مرتکز عرف متشرعی است.

اشکال مهم در دلالت روایت این است که جمله وَ إِنَّهُ إِذَا رَکعَ فرض مساله را عوض می کند به این بیان که و اما اذا تذکر نسیان القرائه بعد ان رکع اجزائه یا همان فرض قبل را تکمیل می کند که اگر قبل از رکوع متذکر شد، قرائت را تدارک کند و بعد که به رکوع می رود، مجزی است؛ چون بعد از التفات به نسیان قرائت آن را تدارک کرده است.

 اگر این اشکال مطرح شود و نتوان حمل کرد وَ إِنَّهُ إِذَا رَکعَ بر اینکه فرض جدید مطرح شده که تذکر نسیان قرائت بعد از رکوع است، ما جواب می دهیم که دلالت روایت باز هم مشکلی ندارد؛ چون عبارت می گوید «ثُمَّ لْيَقْرَأْهَا مَا دَامَ لَمْ يَرْکعْ» مفاد عرفی اش این است که این حکم مربوط به ماقبل از رکوع است والا برای چه نکته ای جمله مادام لم یرکع را حضرت بیان کرده اند؟ اگر نمی خواهد با این عبارت بگوید که مادامی که تذکر نسیان قرائت قبل از رکوع است، باید قرائت را تدارک کند، گفتن این عبارت وجهی نداشت.

اینکه گفته شود ما دام لم یرکع برای بیان محل قرائت فاتحه الکتاب است، صحیح نیست؛ چون این حکم واضح است که محل قرائت فاتحه الکتاب قبل از رکوع است و نیازی به گفتن نداشت.

اگر این احتمال مطرح بود که مکلف اگر قبل از رکوع متذکر شود که قرائت نخوانده است، به رکوع برود و در رکعت دوم دوبار قرائت حمد کند، در این صورت می گفتیم این روایت می خواهد این احتمال را نفی کند، اما این احتمال اصلا مطرح نیست.

جمله ما دام لم یرکع بعید نیست عرفا به این معنا باشد که تا زمانیکه تذکرش قبل از رکوع باشد، باید فاتحه الکتاب را بخواند و اگر تدارک نکند و به رکوع برود، مجزی نیست؛ لذا استدلال به این روایت بعید نیست. اگرچه این اشکال به روایت باید مورد توجه قرار بگیرد اما مهم اینست که مقتضای قاعده هم این بود که اگر بعد از رکوع هم متذکر بشود لا تعاد و جمله السنه لاتنقض الفریضه بیان می کند که این نماز صحیح است، مخصوصا به عقیده ما بخلاف محقق سیستانی قائلیم که زیاده رکوع ولو سهوا باشد، مبطل نماز است. مقتضای قاعده بعد از دخول در رکوع اعاده نماز است؛ چون تدارک قرائت مستلزم زیاده رکوع است، لذا با تمسک به لاتعاد می توان تصحیح کرد.

محقق بروجردی فرمودند: لاتعاد موانع را شامل نمی شود و فقط ناظر به شرایط و اجزاء است، این کلام وجهی ندارد. نسیان قرائت چون از اجزا است مشکلی ندارد و ایشان هم تمسک می کنند، اما اینکه فرمودند: زیاده در غیر ارکان مبطل نیست، در ارکان مبطل است، این صحیح نیست؛ چون به نظر ما از لاتعاد استفاده می شود که هم نقیصه در ارکان مبطل است و در غیر ارکان مبطل نیست و هم بر (خلاف محقق بروجردی) زیاده در ارکان و موانع رکنیه ولو سهوا مبطل است و در غیر ارکان و موانع غیر رکنیه مبطل نیست؛ لذا چون این را از لاتعاد استفاده می کنیم، مفاد لاتعاد این می شود که اگر رکوع را زیاد کند ولو سهوا نماز باطل است؛ لذا کسی که قرائت را فراموش کرده و به رکوع رفته است، اگر بخواهد تدارک قرائت کند، مستلزم زیاده رکوع است و لاتعاد حکم به بطلان می کند؛ چون عموم نهی از زیاده محکم لاتعاد است و لاتعاد می گوید زیاده و نقیصه در ارکان مشمول حدیث لاتعاد نیست؛ لذا در این صورت برای اینکه نماز اعاده نشود، یک راه بیشتر نیست به اینکه از نسیان قرائت چشم پوشی شود و نماز را ادامه بدهد و نتیجه این است که لاتعاد این نماز را تصحیح می کند.

# مساله 10

لو شک في قراءتهما بعد الهوي للرکوع لم يعتن ‌و إن کان قبل الوصول إلى حده و کذا لو دخل في الاستغفار‌[[2]](#footnote-2)

اگر در قرائت سوره حمد شک کند در رکعت اول و دوم یا در تسبیحات در رکعت سوم و چهارم، اگر قبل از هوی الی الرکوع باشد، ظاهرش این است که باید اعتنا کند، اگر بعد از هوی الی الرکوع باشد، اعتنا نمی کند و لو به حد شرعی یا حد عرفی رکوع نرسیده باشد و حکم همین است اگر در رکعت سوم و چهارم استغفار بگوید؛ چون داخل در جزء مستحب شده و دخول در جزء مستحب اگر شک کند در جز سابق بر این جزء مستحب، مثل دخول در قنوت طبق نظر صاحب عروه مجرای قاعده تجاوز است.

### *مطلب اول*: اضافه کردن تکبیرة الرکوع

طبق مبنای صاحب عروه مناسب بود گفته شود بعد از هوی به رکوع یا گفتن تکبیرة الرکوع؛ چون تکبیر بعد از قرائت و تسبیحات مستحب است و با گفتن تکبیر وارد جز بعدی شده که قاعده تجاور جاری است.

### مطلب دوم: دخول در جزء مستحب یا مقدمه واجب

کلام صاحب عروه مبتنی بر این است که قاعده تجاوز هم در دخول در مقدمه جز لاحق جاری است و هم در دخول در جز مستحب، اما این مبنا محل اختلاف است برخی مثل محقق سیستانی با این مبنا موافق هستند، ایشان می فرمایند: تعبیر «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْ‌ءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ»[[3]](#footnote-3) یا تعبیر «قَدْ جَاوَزَهُ وَ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ»[[4]](#footnote-4) یعنی از محل مشکوک تجاوز شود و داخل شود در امری که دخول در آن قبل از اتیان به مشکوک عرفا نه شرعا شایسته نیست.

هوی به رکوع مقدمه رکوع است کسی که تسبیحات هنوز نگفته است شایسته نیست در مقدمه رکوع وارد شود همانطور که شایسته نیست در جزء مستحب لاحق مثل تکبیرة الرکوع داخل شود، اما بزرگانی مثل محقق خوئی و امام می فرمایند (همانطور که ما هم با ایشان هم نظر هستیم) که معیار قاعده تجاوز این است که از محل مقرر شرعی آن مشکوک تجاوز شود، چون تعبیر اذا خرجت من شیئ استعمال حقیقی نیست، بلکه مجازی است.

گاهی بعد از نماز شک می شود که این نماز صحیح بود یا خیر، اینجا عرفا می گویند از نماز خارج شده است اما گاهی اصل اتیان به آن جزء مشکوک است، چطور اینجا صدق می کند خرجت منه؟ مثل اینکه نمی داند تسبیحات گفته است یا خیر اینجا خرجت من التسبیحات صدق نمی کند و خروج مجازی و عنایی است و نکته مجاز و عنایت روشن نیست، شاید نکته خروج از محل مقرر شرعی باشد و محل مقرر شرعی تسبیحات اربعه قبل از رکوع است نه قبل از هوی به رکوع و نه قبل از تکبیره الرکوع! آیا شرط شرعی تسبیحات اربعه این است که بعد از آن تکبیرة الرکوع بگوید؟ اصلا یک کسی نمی خواهد تکبیرة الرکوع بگوید، مشکلی دارد؟

شرط شرعی تکبیرة الرکوع این است که بعد از تسبیحات اربعه باشد اما محل شرعی تسبیحات اربعه قبل از تکبیرة الرکوع نیست و با گفتن تکبیرة الرکوع از محل شرعی تسبیحات اربعه نگذشته است ؛ لذا می تواند بعد از تکبیرة الرکوع هم تسبیحات بخواند و بعد بدون تکبیر به رکوع برود؛ چون جزء‌ مستحب است، مثل اینکه فردی مشغول تقبیل زنی است و بعد شک کند که عقد خوانده یا خیر، نمی تواند قاعده تجاوز جاری کند، به این دلیل که محل شرعی تقبیل بعد از عقد است، این درست نیست، باید محل شرعی عقد را ملاحظه کرد. محل شرعی عقد ازدواج این نیست که بعد از آن تقبیل بیاید، عقد ازدواج صحیح است؛ چه بعد آن تقبیل بیاید یا نیاید، بله جواز تقبیل شرطش اینست که بعد از عقد بیاید.

قدر متیقن از خروج از شی، خروج از محل شرعی شیء است و محل شرعی شیء جایی است که خدا مقرر کرده است که آن شی آنجا باشد، مثلا در تسبیحات خدا مقرر کرده قبل از رکوع باشد نه اینکه قبل از تکبیرة الرکوع باشد؛ لذا بعد از تسبیحات لازم نیست حتما تکبیره الرکوع بگوید. محل تکبیره الرکوع بعد از تسبیحات اربعه است؛ لذا از محل شرعی تسبیحات اربعه نگذشته است. یا مثل اینکه بعد از سلام دوم نماز شک در تشهد می کند، اینجا هم قاعده تجاوز جاری است؛ چون محل شرعی هر جزء سابقی این است که بعد آن جزء لاحق واجب بیاید و بالعکس.

مثال دیگر حمد و سوره است (بنابر وجوب سوره کامله که مشهور قائلند یا وجوب سوره ناقصه که اخیرا محقق سیستانی فتوا می دهند) اگر سوره توحید را شروع کرده و بعد شک می کند که سوره حمد خوانده یا خیر، در اینجا قاعده تجاوز جاری است؛ چون محل مقرر شرعی سوره حمد اینست که قبل از سوره اخری باشد، اما مثل محقق زنجانی که می فرمایند سوره حمد به تنهایی کافی است و بعد از سوره حمد می تواند به رکوع برود چون سوره اخری مستحب است؛ طبق نظر ایشان محل شرعی سوره حمد نگذشته است؛ چون می تواند الان بعد از خواندن توحید، سوره حمد را بخواند و بعد از آن بدون خواندن سوره توحید به رکوع برود، محل شرعی مقرر حمد این نیست که قبل سوره باشد، سوره کامله محل مقرر شرعی استحبابی اش این است که بعد از حمد باشد. بیش از این فهمیده نمی شود که محل شرعی مقرر مشکوک جایی است که شارع اعتبار کرده است لحوق آن جزء لاحق را به آن.

بر فرض هم گفته شود که اگر داخل در جزء مستحب لاحق بشود و شک کند در جزء سابق، محل مقرر شرعی آن گذشته است، اما در هوی به رکوع که مقدمه رکوع است، این بیان نیست؛ چون شارع محلی برای هوی به رکوع قرار نداده است شارع برای رکوع محل قرار داده است و هوی مقدمه آن است.

شاهد بر اینکه دخول در جز مستحب محقق تجاوز از محل شرعی جزء‌ سابق مشکوک نیست، این است که اگر یقین حاصل شود در حال قنوت که سوره حمد نخوانده است، اگر کسی بگوید از محل آن گذشته است، جواب داده می شود که از محل آن نگذشته است و محل باقی است.

سوال: اگر کسی اذان بگوید می تواند بدون اقامه وارد نماز شود درحالیکه در روایت مطرح شده است که اگر بعد از اقامه شک در اذان کند قاعده تجاوز جاری است؟

جواب: شرط شرعی اذان لحوق اقامه است و اذان بی اقامه، اذان نیست. اذان نماز بدون اقامه اذان نیست.

جزء مستحب با جزء واجب سابق ارتباط ندارد، فقط شارع ظرف انجام مستحب را بعد از واجب قرار داده است اما برای جز واجب ظرف قرار نداده است که حتما باید قبل از این جزء مستحب باشد.

قیام متصل به رکوع را صاحب عروه برای مقدمه جزء واجب مثال نزده؛ چون معلوم نیست این قیام متصل به رکوع باشد اما هوی به رکوع معلوم است که بعد از تسبیحات اربعه است، اما این قیام شاید قیام قبل از تسبیحات اربعه باشد. چطور قیام متصل به رکوع را می توان احراز کرد؟

### مطلب سوم: دلیل بر استحباب استغفار

دلیل صاحب عروه بر استحباب استغفار بعد از تسبیحات اربعه چیست؟ اگر ایشان تکبیره الرکوع را می گفت بهتر بود.

شاید ایشان به موثقه عبید بن زراره تمسک کرده اند:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّکعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَالَ تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِک وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْکتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[5]](#footnote-5)

به این بیان که در این روایت استغفار در آخر آمده است، معلوم می شود که این استغفار مترتب بر آن است

اما این مطلب چه ارتباطی به تاخر استغفار بر تسبیحات اربعه دارد؟

بر فرض ظهور تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِک برای بیان ترتیب باشد که این هم خیلی واضح نیست چون گاهی مولا می گوید: قل سبحان الله و الحمد لله و استغفر الله این ظاهرش بعید نیست که ترتیب باشد (اگر چه برخی از بزرگان فرمودند: چون در روایات متعددی ترتیب دیگری برای تسبیحات اربعه بیان شده است ظهور این روایات در بیان ترتیب ملغی شده است) اما اگر مولا بگوید: قل تسبح و تحمد و تستغفر عرف ترتیب نمی فهمد! مثل اینکه می گوید: این اتاق را جارو کن و حال رو شستشو کن و غذا درست کن! اگر عبد اول غذا درست کند بعد برود سراغ شستن حال و در آخر جارو کند، جا ندارد که توبیخ شود بر اینکه چرا ترتیب را رعایت نکردی؟ اینجا عرف ترتیب نمی فهمد.

مثال دیگر این است که اگر مولا بگوید برو پشت بلندگو این طور بگو: که خانم ها و آقایان نظافت را رعایت کنید! اگر عبد تغییر بدهد، توبیخ می شود که چرا ترتیب را رعایت نکردی. این خصوصیت گفتار است اما اگر بگوید: اتاق را جارو کن، حال را شستشو بده و غذا هم درست کن اینجا ظهوری در ترتیب ندارد.

به نظر ما استغفار در این روایت واجب بود؛ چون بعد از تسبیحات اربعه نبود، بلکه یک عدل واجب بود؛ یعنی مکلفی که سبحان الله و الحمدلله می گوید اما لا اله الا الله و الله اکبر را نمی گوید، به جای لا اله الا الله و الله اکبر عدلش که استغفار است را بگوید.

# مساله 11

سید می فرماید:

«لا بأس بزيادة التسبيحات على الثلاث ‌إذا لم يکن بقصد الورود بل کان بقصد الذکر المطلق‌»[[6]](#footnote-6)

در جلسات گذشته بیان شد که حتی دلیل بر استحباب سه بار تسبیحات نداریم و همین سه بار را هم باید به قصد رجا گفته شود و مازاد بر سه بار هم در نماز مستحب است حداقل در رکعت سوم و چهارم به صورت قدر متیقن مستحب است.

# مساله 12

إذا أتى بالتسبيحات ثلاث مرات ‌فالأحوط أن يقصد القربة و لا يقصد الوجوب و الندب حيث إنه يحتمل أن يکون الأولى واجبة و الأخيرتين على وجه الاستحباب و يحتمل أن يکون المجموع من حيث ‌المجموع واجبا فيکون من باب التخيير بين الإتيان بالواحدة و الثلاث و يحتمل أن يکون الواجب أيا منها شاء مخيرا بين الثلاث فحيث إن الوجوه متعددة فالأحوط الاقتصار على قصد القربة نعم لو اقتصر على المرة له أن يقصد الوجوب‌

مرحوم صاحب عروه می فرمایند:

سه بار اگر تسبیحات اربعه می گوید، نباید قصد کند که اولی واجب است و مابقی مستحب یا نباید قصد کند که همه آن تسبیحات واجب است؛ چون اصلا معلوم نیست چگونه است، شاید اولی واجب است و دوم و سوم مستحب باشد، شاید مجموع من حیث المجموع واجب است از باب واجب تخییری که یا یکبار به شرط لا واجب است یا سه بار، که اگر سه بار بگوید مجموعش مصداق واجب است و شاید هم این سه تسبیح، یکی از آن واجب است و دوتای دیگر مستحب، اما اینکه کدام واجب است و کدام مستحب، معلوم نیست؛ لذا چون این مقدار مشکوک است، بهتر است که قصد قربت مطلقه کند.

به نظر ما اگر استظهار عرفی مطرح باشد، انصافا عرف می گوید: بار اول واجب و دوم و سوم مستحب است؛ چون وقتی به عرف بگویید که تسبیحات اربعه را یا سه بار بگو یا یکبار اینطور می فهمد که اقل واجب است و مازاد مستحب است در تکبیرات سبعه اول نماز روایات مختلف است و بحث آن متفاوت است اما در تسبیحات اربعه عرف این طور می فهمد.

محقق سیستانی می فرمایند: که اظهر به نظر ما این است که نماز یک ماهیت اعتباریه است و نماز با یک تسبیحات اربعه، یک مصداق برای ماهیت اعتباریه است و نماز با سه تسبیحات اربعه، یک مصداق دیگر است و لذا کل نماز متفاوت است، هر کدام از این نماز ها با دیگری متفاوت است نه اینکه فقط سه تسبیحات مجموعا واجب است.

این بیان ایشان به نظر ما عرفی نیست.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D9%85%D8%A7%20%D8%AF%D8%A7%D9%85%20%D9%84%D9%85%20%DB%8C%D8%B1%DA%A9%D8%B9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص660.](http://lib.eshia.ir/10028/1/660/%D8%A7%D9%84%D9%87%D9%88%DB%8C) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص352.](http://lib.eshia.ir/10083/3/352/%D8%AF%D8%AE%D9%84%D8%AA%20%D9%81%DB%8C%20%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص153.](http://lib.eshia.ir/10083/2/153/%D8%AF%D8%AE%D9%84%20%D9%81%DB%8C%20%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص 98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/%2098/%D8%AA%D8%B3%D8%AA%D8%BA%D9%81%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/%D8%A8%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)